



در این شماره:  
 بشریت نیاز به یک انقلاب تمام عیار دارد!  
 قدرت تخریب سیل، محصول حاکمیت نظام سرمایه و رژیم جمهوری اسلامی است!  
 رویدادی بی نظیر در علم و توان انسان برای فراتر رفتن!  
 اعلی حضرت دزدان، شخصیت و زندگی اقتصادی رضا شاه  
 پرولتاریا باید بشریت را رها کند تا خود نیز رها شود!

آتش شماره ۹۰، اردیبهشت ۱۳۹۸  
 email: atash1917@gmail.com

# بشریت نیاز به یک انقلاب تمام عیار دارد!

## گرامی باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر!

مساله حتی فقط این نیست که با چنین سوال‌هایی، آگاهی و مباحثی را به درون جنبش کارگری یا جنبش زنان و دیگر عرصه‌های مبارزه در سطح جامعه ببریم که باید برد. مساله اساسی این است که در رویارویی با وضعیت حادی که از دل تشدید تضادهای داخلی و بین‌المللی به وجود می‌آید و پیش از رسیدن به نقطه انفجار، باید رهبری کمونیستی برای هدایت انقلاب را تقویت کرد و گسترش داد.

توده‌های مردم به حق در این کشور و همه جا علیه بیداد و ستمگری به پا می‌خیزند و مبارزه می‌کنند. این خوب است. تسلیم نشدن و مبارزه کردن علیه هرگونه ستم و اجحاف خوب است و سربلندی به‌همراه دارد. این مبارزات درست و عادلانه است. اما نیاز به یک انقلاب تمام عیار است. انقلابی که شکل‌های مختلفی که قدرت کهنه به‌خود می‌گیرد را صرفاً با نوعی دیگر جایگزین نمی‌کند و به معنای این نیست که برخی جایگاه و وضع خودشان را نسبت به جامعه کهنه بهتر کرده و یا شانس این را پیدا کنند که بر دیگران حکم برانند. چنین «راه حل‌هایی» فقط تداوم دهشت‌های کنونی است. ما نیاز به انقلابی داریم که جهان کهنه را در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نابود کرده و جهانی نوین را به‌وجود بیاورد و برای پایان دادن بر ستم و استثمار چندین هزارساله جامعه طبقاتی حرکت کند و به سمت تولد یک جهان کمونیستی برود. مردم در سراسر جهان علیه ستم مبارزه می‌کنند، اما هدف اساسی باید ورای ستم برود. همان‌طور که رفیق آوکیان گفت: «ما دو انتخاب داریم یا با همه این‌ها زندگی می‌کنیم و نسل‌های آینده را به تحمل وضعیتی مشابه محکوم می‌کنیم، اگر آینده‌ای داشته باشند، و یا انقلاب می‌کنیم!»

«آتش»

وزارت‌خانه‌ها، بنیادهای رنگارنگ، نهادهای مالی وابسته به سه قوه، آستان قدس، بیت رهبری و غیره و در هماهنگی با مراکز سرمایه‌داری بین‌المللی، به‌طور خصوصی تصاحب شده و مدیریت و کنترل می‌شود. این بیان تضاد اساسی عصر سرمایه‌داری است. ثروت تولید شده توسط طبقه کارگر ایران، مانند طبقه کارگر در سراسر جهان، در سطحی است که برای کل مردم فراهم کند. اما اکثریت مردم از شکم سیر، علم، بهداشت، سرپناه، امکان تولید آثار هنری و تولید فکر، محروم‌اند. زیرا مناسبات استثمارگرانه سرمایه‌دارانه و دولت جمهوری اسلامی که محافظ این مناسبات است، ظرفیت تولیدی و خلاقیت‌های آنان را به اسارت کشیده و کنترل می‌کند.

در آستانه روز جهانی کارگر این سوال را باید پیش روی فعالین آگاه و پیشگامان جنبش کارگری قرار دهیم: شعار «کارگران جهان متحد شوید» در کجای مبارزات جاری قرار دارد؟ آیا واقعا مشکل طبقه کارگر حل می‌شود اگر افقی پایین‌تر از این شعار و این انقلاب را پیش بگذاریم؟ انترناسیونالیسم پرولتاری در مورد کارگران افغانستانی به‌عنوان تحتانی‌ترین و تحت ستم‌ترین قشر طبقه کارگران ایران چه معنایی دارد و آن‌ها در کجای این مبارزات قرار گرفته‌اند؟ موضع کارگران که سال گذشته مبارزات عادلانه‌ای را علیه بی‌حقوقی‌ها پیش بردند، نسبت به موقعیت زنان کارگر و به‌طور کلی مساله ستم بر زن در جمهوری اسلامی چیست؟ ربط بی‌حقوقی و گرسنگی کارگران و خانواده‌های‌شان با جنایات جمهوری اسلامی در سوریه و عراق، روند شتابان بحران کم‌آبی و محیط زیست، سرکوب سیاسی مخالفین حکومت چیست؟

محیط زیست زندگی به روی این سیاره را هر روز دشوارتر می‌کند و نفس جهان را بند آورده است. جهانی که فقط ۸ کلان سرمایه‌دار نیمی از ثروت‌های تولید شده توسط بیش از ۷ میلیارد جمعیت را در اختیار دارند و فقر و فاصله طبقاتی در هر گوشه از جهان روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

سرمایه‌داری یک نظام تولید و مبادله جهانی است که زندگی انسان‌ها را در سراسر کره زمین به یکدیگر متصل کرده و اکثریت مردم را هم‌سرنوشت ساخته است. مردم در هر کجای جهان باید به ورای این سیستم کثیف و غیرمنطقی و غیرعقلانی و اخلاقیات و ارزش‌های خودپرستانه‌ای که ترویج می‌کند، بروند.

در ایران هر روزه ستمگری‌های حکومت علیه مردم شدت می‌گیرد. از طرف دیگر، مردم هر روزه با انواع بلاها دست به گریبانند و ندانم‌کاری‌ها و فساد و نوع کارکرد سیستم در تشدید صدمات و ناتوانی در بهبود وضعیت نقش بسزا دارد. توسعه ناموزون و بی‌قواره تحت سیستم سرمایه‌داری باعث شده که صدمات ناشی از بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله به‌خصوص در شهرستان‌ها بسیار زیاد باشد. قشرهای مختلف مردم با بیکاری و فقر روبه‌رو هستند و تنها چیزی که از جانیان حکومت نصیبشان می‌شود خرافه و دروغ است. بسیاری توسط حکومت دستگیر و زندانی و شکنجه می‌شوند.

اکثریت کارگران به‌ندرت با شکم سیر سر بر بالین می‌گذارند. اما ثروتی که توسط این طبقه گسترش‌یافته تولید می‌شود در تاریخ کشور بی‌سابقه است. این ثروت، مانند هر نقطه دیگری از جهان، با کار و زحمت کارگران به‌طور اجتماعی تولید شده اما توسط سرمایه‌داران و دولت اسلامی نگهبان منافع آنان در

اول ماه می (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر در راه است. این روز، جشن انترناسیونالیستی استثمارشوندگان و ستم‌دیدگان است که از جهان کنونی و روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی بیرحمانه و ظالمانه آن بیزارند و برای جهان و آینده‌ای متفاوت نبرد می‌کنند.

سرمایه‌داری امپریالیستی مردم را در منجلاب فقر و جنگ‌های کثیف غرق کرده است. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که زندگی زنان از این سو تا آن سوی این سیاره مملو از خشونت و تحقیر است. جهانی که ملل مختلف بی‌رحمانه تحت ستم‌اند. جهانی که با بزرگ‌ترین بحران انسانی از پایان جنگ جهانی دوم دست و پنجه نرم می‌کند. میلیون‌ها انسان به‌واسطه سیاست‌های خانمان‌سوز جهانی‌سازی امپریالیستی و یا جنگ‌های ارتجاعی از سرزمین و خانه آواره شده‌اند. بخش بزرگی از این مردم به خیل زاغه‌نشینان حاشیه شهرهای بزرگ پیوسته‌اند و در اوج نومیدی روزگار می‌گذرانند و بخشی در «قایق‌های انسانی» چپانده شده و راهی سرنوشتی بی‌سرنوشت می‌شوند. جهانی که در آستانه بزرگ‌ترین تراژدی قحطی به‌سر می‌برد و هم اکنون میلیون‌ها انسان در ۴ کشور یمن، سودان جنوبی، سومالی و نیجریه از گرسنگی و قحطی رو به مرگ هستند. اما فاجعه به این جا ختم نمی‌شود. سازمان ملل گزارش کرده که هر ماه سه میلیون نفر به گرسنگان روی کره زمین اضافه می‌شود. این فاجعه در جهانی رخ می‌دهد که رشد نیروهای تولیدی به درجه‌ای رسیده است که می‌توان چندین برابر جمعیت کنونی جهان را سیر کرد. اما مناسبات ارتجاعی و استثمارگرانه سرمایه‌داری و متکی بر مالکیت خصوصی مانع شده است. در جهانی به‌سر می‌بریم که نابودی

# قدرت تخریب سیل، محصول حاکمیت نظام سرمایه و رژیم جمهوری اسلامی است!

منطق سرمایه‌داری این است: نابود کن، آب‌ها را سمی کن، انسان‌ها را به کام مرگ ببر، بیابان‌زایی کن، گازهای سم‌آلود تولید کن و... اما سود و انباشت ثروت برای آن اقلیتی یک درصدی بیاور که کره زمین را به اسارت گرفته‌اند. مزخرفات دونالد ترامپ در توجیه فکر و سیاست‌های فاشیستی‌اش وقتی در برابر حقایق علمی اثبات شده گفت: «گرم شدن زمین در نتیجه سوخت‌های فسیلی دروغ است»، منطق بر همین منطق است. در کلیتش باید گفت بارش‌های جاری در کشور ما هم ربط به تغییرات اقلیمی بزرگ‌تر در سطح کره زمین دارد و نتیجه کارکرد و قوانین وحشیانه سرمایه‌داری است که سوخت و ساز طبیعت همه کشورها از جمله این‌جا را در هم ریخته است.

شدت تخریب و آسیب‌هایی که سوانح طبیعی وارد می‌کنند ربط مستقیم به حاکمیت نظام سرمایه‌داری در جهان و در ایران دارد. اگر با حاکمیت چنین نظامی روبرو نبودیم، اگر منطق درنده «گسترش بیابان یا بمیر» و نیروی محرکه آنارشی تولید و رقابت اعمال نمی‌شد، اگر هرچیزی حتماً اکسپژنی که تنفس می‌کنیم تبدیل به کالایی قابل خرید و فروش نمی‌شد، انسان‌ها در کل جهان قادر بودند در تعاون با هم امور را طوری سازمان

فرآیند تخریب هستند. سیلاب، هر ساله محصول دهقانان پاکستان و بنگلادش را نابود می‌کند و هزاران نفر را به قتل می‌رساند. لطمات انسانی این وضعیت، نه فقط مرگبار است بلکه آسیب‌های ناشی از آن نیز به‌شدت نابرابر است. هرچند نابودی محیط زیست مساله‌ای جهانی است اما استثمار انسان و نابودی حیات و سرزندگی انسان‌ها در نتیجه ویرانی گسترده محیط زیست و غارت منابع جهان در کشورهای فقیر به اصطلاح «جنوب» (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) متمرکز است. جنوبی که تحت سلطه «شمال» است. «شمال» یعنی مقر فرماندهی امپریالیسم. مرکز سازمان دادن تولیدی جهان و عظیم‌ترین مصرف‌کننده منابع جهان. استفاده از سوخت‌های فسیلی به‌جای استفاده از انرژی‌های سالم مانند انرژی خورشیدی، نابود کردن جنگل‌ها، تولید گازهایی که نفس انسان و طبیعت را می‌گیرد و استفاده از این‌ها به‌جای نفت و تولید گاز کربنیک (چون سودآوری بیشتری در انباشت سرمایه و در رقابت‌های میان قدرت‌های مختلف امپریالیستی دارد) و ده‌ها عامل دیگر، طبیعت و محیط زیست را در آستانه مرگ قرار داده است.

مسئول این وضعیت فاجعه‌بار، نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان است.

به‌طور علمی ثابت کرده‌اند. در ادامه این بحث طرح می‌شود: پس چه اتفاقی در طبیعت این کشور کویری و عموماً دچار خشکسالی افتاده که فقط طی دو روز شاهد بارش‌هایی به اندازه یک سال هستیم؟ برای پاسخ درست به این سوال باید از محدوده مرزهای ایران خارج شویم و کل جهان و نظام سرمایه‌داری امپریالیستی حاکم بر آن را ببینیم، درک کنیم چطور دارد کار می‌کند و چرا این‌طور کار می‌کند. محیط زیست در کل کره زمین دستخوش تغییراتی بزرگ شده است. نسل‌های قبل نمی‌توانستند تصور کنند در منطقه‌ای گرمسیر مثل ایران در ماه فروردین در مناطقی که جزو مناطق سرد نیستند، درجه حرارت زیر ۵ درجه باشد و در کشورهای سردسیر بالای ۱۵ درجه. این عدم تعادل نشان از تغییرات اکوسیستمی و خیمی دارد. دمای زمین در نتیجه تولید بیش از حد گاز کربنیک حاصل از سوخت‌های فسیلی و دیگر گازهای گلخانه‌ای افزایش یافته و کلیت زیست‌بوم‌های کره زمین را بی‌ثبات کرده است. نابودی جنگل‌های استوایی و صخره‌های مرجانی، کاهش سرسام‌آور زمین‌های زراعی همراه با افزایش آلودگی هوا، آلودگی آب‌های زیرزمینی و سمی شدن خاک و صدها مورد دیگر صرفاً نمونه‌هایی از این

جاری شدن سیلاب‌های کم‌نظیر در ماه گذشته، زندگی و آینده بخش‌های بزرگی از مردم و منابع کشور را ویران کرده است. صدها روستا از روی نقشه محو شده‌اند. ده‌ها هزار انسان بی‌خانمان شده‌اند. دست و پا زدن کودکان و مردمی که در میان تندآب‌های گل‌آلود، تقاضای کمک می‌کنند و برخی جان از دست دادند درحالی‌که کمکی از سوی مقامات جمهوری اسلامی و ارگان‌های آن دریافت نکردند، در حافظه مردم به‌عنوان برگ جنایتی دیگر از سوی جمهوری اسلامی ثبت خواهد شد. آمار کشته‌شدگان این سیل دقیقاً معلوم نیست. برای جمهوری اسلامی دادن آمار صحیح در هر موضوعی همیشه یک مساله امنیتی بوده است. این جنایت‌کاران فکر می‌کنند با دستکاری در آمار و دروغ‌پردازی می‌توانند قسیر در روند مردم در هر گوشه کشور خشمگین هستند و به‌درستی انگشت اتهام را به سوی جمهوری اسلامی و ارگان‌های انگل‌صفت آن نشان گرفته‌اند. نتایج این سیل و تاثیراتش بر روی زندگی مردم از همین اکنون معلوم است. بسیاری از مزارع کشاورزی که تامین‌کننده خوراک در استان‌های سیل‌زده و کل کشور بودند، کالا نابود شده‌اند. صدها واحد تولیدی در مناطق سیل‌زده کاملاً از بین رفته‌اند و هزاران انسان در نتیجه این نابودی از کار بیکار شده‌اند.

این واقعه به بحث‌ها و سوالات بسیار در سطح جامعه دامن زده است. مثلاً یک بحث این است: ارگان‌های جمهوری اسلامی (مشخصاً سپاه پاسداران) قصد بارور کردن ابرها را داشته‌اند. پیش‌تر روسیه این کار را در محدوده‌هایی برای‌شان انجام می‌داده. اما چون هزینه‌بر بوده، تصمیم گرفتند خودشان انجام دهند و فاجعه آفرینند. این بحث که بسیار هم رواج یافته، هرچند نشانه بی‌اعتمادی نسبت به رژیم است و مردم به‌طور تجربی دریافته‌اند پشت هر جنایت و خسارتی دست جمهوری اسلامی و سپاه قرار دارد، اما از لحاظ علمی بحث صحیحی نیست. البته دستکاری‌های ناشیانه، بی‌برنامه و لحت‌های در طبیعت، یک عامل جدی در ویرانی محیط زیست است. اما حتی اگر تلاشی برای بارور کردن ابرها صورت گرفته باشد، توان جاری کردن چنین بارشی را نداشته است. این را بسیاری از فعالین محیط زیست و جغرافی دانان



دهند که از شدت «خشم طبیعت» و نتایج فاجعه‌بار آن کاسته شود. اگر برعکس قانون حاکمیت سود در نظام سرمایه‌داری جهانی (از جمله در جمهوری اسلامی) بر آورده کردن نیازهای مردم، قانون اول بود و جهت دهنده اقتصاد و سیاست، بدون شک و با دانش کنونی بشر، با چنین سطوحی از تخریب که سیل و توفان و انواع سوانح طبیعی هر روزه در سراسر جهان به‌بار می‌آورد و قربانی می‌گیرد، مواجه نبودیم.

فقط یک نمونه از حاکمیت سود و سرمایه و نگاهبان آن رژیم جمهوری اسلامی را مثال بزیم و ببینیم در نتیجه آن چه فاجعه‌ای در شهر شیراز رخ داد و ده‌ها انسان را به‌کام مرگ کشاند. پیش از این هم سیل در آن شهر جاری شده بود. اما در کنار دروازه قرآن، دره‌ای وجود داشت که مسیل بود و وقتی سیل جاری می‌شد، از مسیر طبیعت‌ساخته خود عبور کرده و به رودخانه وسط شهر جاری و از آن‌جا به دریاچه مهارلو سرریز می‌شد. اما قانون سرمایه و سود، و از زبان جمهوری اسلامی، حکم بر این داد که سودآوری این منطقه برای «صنعت گردشگری» بسیار بالاست. طبق این قانون، دره تبدیل به هتل چند ستاره، اتوبان، مراکز تجاری، پارکینگ و بلوار شد. راه سیلاب (و به قیمت جان مردم)، بسته شد و فاجعه‌ای که دیدیم را به‌وجود آورد. یا به ساخت و سازها در بستر و حریم رودخانه‌ها نگاه کنیم که فعالین محیط زیست سال‌هاست در مورد خطرات آن برای جان انسان‌ها، هشدار می‌دهند. یا به نابودی جنگل‌ها نگاه کنیم. برآورده شده هر روزه ۳۵۰ هکتار از این جنگل‌ها که سد طبیعی در برابر جاری شدن سیلاب است از میان می‌رود. اما وقتی در این زمینه از سوی فعالین محیط زیست هشدار داده شد چه اتفاقی افتاد؟ آیت‌الله‌های مفت‌خور و مقامات دولتی و لشگری برای دفاع از منافع سرمایه‌داران و پیمانکاران مشغول در مافیای چوب و جنگل تراشی وسط پریدند، در دفاع از مالکیت خصوصی بی‌بانه دادند و قوانین شرع اسلام را در خدمت به نظام سرمایه و سود به‌کار گرفتند و وقیحانه از «رحمت الهی» حرف زدند. این اراجیف را در شرایطی می‌گویند که میلیون‌ها انسان در نتیجه این سیل، هست و نیست خود را از دست داده‌اند و امروز در برابر فرار از سیل به دام باتلاق‌ها و یا هجوم ملخ‌ها و یا گسترش انواع بیماری‌های انگلی افتاده‌اند.

در این کشور، سرمایه‌داری مستغلات دولتی و سپاهی و خصوصی دست در دست سرمایه‌داری امپریالیستی، بی‌وقفه جنگل‌ها، ساحل دریا و کناره

رودخانه‌ها و زمین‌های کشاورزی را بلعیده و محیط زیست را به‌صورتی غیر قابل ترمیم نابود می‌کند. در رأس این فعالیت‌های اقتصادی ویرانگر، خامنه‌ای و سپاه پاسداران و آخوندهای نماینده ولی فقیه قرار دارند. یعنی دولت جمهوری اسلامی. این‌ها و نظامی که در راسش قرار گرفته و نمایندگی‌اش می‌کند باید سرنگون شوند. این‌ها عوامل اصلی به بار آوردن چنین خسارات و تخریبی هستند که بدون ذره‌ای فکر و احساس در مورد زندگی کنونی و آینده مردم، فقط به چگونه در حاکمیت ماندن خود و قشر نازکی از طبقه سرمایه‌داران که نمایندگی‌اش می‌کنند، فکر کرده و برایش نقشه می‌ریزند.

بحث دیگری که در میان مردم، و حتی درون خود حاکمیت به دلیل تشدید تضادهای شان در برخورد به سیل و میزان خسارات آن، بسیار رواج گرفته موضوع «مدیریت ناکارآمد» و دزدی و اختلاس و فساد افسار گسیخته است. حساب حکومتی‌ها را در این میان باید جدا کرد. هرچند تضادهای درون حاکمیت بر سر چگونه بر جا ماندن نظام‌شان واقعی است، اما برخی

از این‌ها در برابر خشم مردم چهره «منتقد» به خود گرفته و می‌خواهند خود را با ناراضی و خشم مردم «همسو» نشان دهند و نقش سوپاپ اطمینان را بازی کنند. اما این حنا بسیار رنگ‌باخته است.

چیزی که باید به مردم گفت و آگاهی داد این است که به ریشه‌ها بروند و ماهیت واقعی و دلایل بنیادین چنین وضعیتی را دریابند. در غیر این صورت نمی‌توانند از بندگی و ستم و رنج‌های بی‌پایان رها شده و همیشه اولین قربانیان چنین وقایعی هستند. «مدیریت ناکارآمد»، فساد و غیره نه تنها عوامل اصلی نیستند بلکه خود معلول عامل دیگری‌اند. بهترین «مدیریت» هم در چارچوب نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند از قوای محرکه این نظام در امان بماند و به سرعت «بهترین مدیران»، به قول مارکس، تبدیل به «سرمایه شخصیت‌یافته» می‌شوند.

معضل این است: ما با نظامی روبه‌رو هستیم که انسان و طبیعت را یک جاق و قمع می‌کند. با نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی روبه‌رو هستیم که با فریبکاری دینی و نیروهای سرکوبگر، از این نظام حفاظت می‌کند و باید برای از میان بردن

آن و از جا در آوردن ریشه‌های آن، مجهز به علم انقلاب شد و مبارزه را پیش برد. این‌ها چیزهایی است که باید به مردم گفت. معضل، بسیار فراتر از «مدیریت» است. همکاری و دلسوزی توده‌های مردم با یکدیگر در جریان این سیل، الهام‌بخش است. اما مهم‌ترین و اساسی‌ترین «هم‌یاری و کمک‌رسانی» کمونیست‌ها این است که این حقایق را به میان توده‌های مردم برده، دید آن‌ها را گسترده و عمیق کرده تا از سطح به عمق رفته و ریشه‌های واقعی مصائب را ببینند و با هدف سازماندهی نظامی اجتماعی از نوع کیفیتا متفاوت، از طریق یک انقلاب فهرآمیز و تحت رهبری حزب کمونیست ایران (م.م)، آماده شوند. این هدف و وظیفه نه

با کیسه شن درست کردن همراه با مردم متحقق می‌شود و نه مردم به‌طور خودبه‌خودی در جریان همکاری‌های احترام‌برانگیزشان آن را خواهند آموخت. بلکه باید علم این انقلاب را به میان مردم برد، قانع‌شان کرد که چرا تنها راه حل این است و میلیون‌ها نفر را برای برپایی جمهوری سوسیالیستی نوین در ایران آگاه و متشکل کرد.

در این جمهوری که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی برپا می‌شود،

برآورده کردن نیازهای اکثریت توده‌های مردم (کو نه اقلیتی سرمایه‌دار و یک درصدی‌ها) در ایران و جهان، قانون اول است. در این جمهوری، اقتصاد بر اساس اصول توسعه پایدار سوسیالیستی سازمان می‌یابد و عمل می‌کند. یعنی، توسعه اقتصادی به بهای نابودی محیط زیست پیش نمی‌رود. بلکه بر پایه آگاهی نسبت به محدودیت‌های طبیعی (ذخایر آبی، منابع غذایی دریایی، جنگل‌ها و...)، سازمان یافته و تنظیم می‌شود. تاکید این جمهوری بر روی منابع سوخت سالم و تجدیدپذیر، ممنوعیت تولیدات غیر قابل جذب در طبیعت و آلاینده‌ها است و بر این اساس از طبیعت و فضای تنفسی انسان‌ها، حفاظت می‌کند.

بنابراین باید هم معضل (یعنی نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان و نگاهانش در ایران رژیم جمهوری اسلامی) را به‌طور علمی برای توده‌های وسیع مردم توضیح داد و آگاه‌شان کرد و هم راه حل را نشان داد: سرنگونی کلیت نظام جمهوری اسلامی، برپایی جمهوری سوسیالیستی نوین و گذر به کمونیسم جهانی. ■

«آتش»

### اقدامات دولت سوسیالیستی نوین ایران در زمینه حفاظت و ترمیم محیط زیست:

استقرار این دولت، گام مهمی در ممانعت از نابودی مهبی است که بود و نبود حیات روی کره زمین به آن گره خورده است. استقرار این دولت، ما را قادر و متعهد می‌کند تا به‌طور قاطع و اضطراری با خطر بزرگی که بشریت و دیگر انواع جانوری و گیاهی و اکوسیستم‌ها را تهدید می‌کند، مقابله کنیم. دولت سوسیالیستی نوین، در گام اول هرگونه اکتشاف شرکت‌های نفتی و گازی بین‌المللی را متوقف خواهد کرد و اکتشاف برای برآوردن نیازهای داخلی براساس ترمیم محیط زیست انجام خواهد گرفت و این بزرگ‌ترین خدمت مشخص و ویژه به متوقف کردن بزرگ‌ترین عامل تغییرات اقلیمی در جهان (یعنی اقتصاد متکی بر سوخت‌های فسیلی) است. دولت سوسیالیستی نوین از دانشمندان، کارکنان و تشکلات فعال در عرصه محیط زیست، حمایت خواهد کرد و همکاری آنان با دانشمندان و نهادهای مشابه در جهان را تسهیل خواهد کرد. دولت، خلاقیت، انرژی و دانش توده‌های مردم که ستون فقرات این جمهوری‌اند را برمی‌انگیزد تا همراه با دولت به‌طور اضطراری به این معضل پاسخ دهند. به روش‌های گوناگون دانشمندان و توده‌های مردم از هر بخش جامعه و از هر نقطه جهان را گرد هم خواهد آورد تا مشترکاً این مبارزه را پیش برده و بر موانعی که کارکرد سرمایه‌داری و عملکرد امپریالیست‌ها و دولت‌های ارتجاعی دیگر در این راه ایجاد می‌کنند، چیره شوند.

آلودگی هوا در ایران تبدیل به یک سلاح کشتار جمعی شده است. دولت نوین با این معضل به‌طور اضطراری و فوری مقابله خواهد کرد و هم‌زمان برنامه‌ریزی اقتصادی مرکزی، ناظر بر مقابله پایه‌ای و ریشه‌ای با این معضل خواهد بود. گسست از ساختارهای کلان شهری و ایجاد شهرها و شهرک‌های نوین سوسیالیستی و اشتراکی، با هدف تامین زیست سالم و در عین حال تعاون فعال توده‌های مردم محور این راه‌حل رادیکال است. معضل دیگری که با ایجاد شهرهای نوین تخفیف خواهد یافت، حفاظت از مردم در مقابل تهاجم هوایی و زمینی نیروهای امپریالیستی خواهد بود. همه این اقدامات در گرو نابود کردن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و اقتصاد سرمایه‌داری است که با هدف تولید سود، بر سر راه خود همه چیز از جمله زیست بوم بشر را قربانی می‌کند.

(از سند قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران - پیش‌نویس پیشنهادی - انتشارات حزب کمونیست ایران - م.م - بهمن ۱۳۹۷)



# رویدادی بی نظیر در علم و توان انسان برای فراتر رفتن!

«هر چیزی حقیقت داشته باشد برای پرولتاریا خوبست؛ همه حقایق می توانند در رسیدن به کمونیسم به ما کمک کنند» (باب آواکیان)

آن مکان بیشتر می شود و اگر جسمی وارد این ناحیه شود، سرانجام به روی تکینگی سیاهچاله سقوط می کند. «اوی لئوب»، مدیر اخترشناسی در دانشگاه هاروارد می گوید: «افق رویداد، دیوار غایی زندان است؛ می توان به آن وارد شد، اما امکان خروج نیست.»

صفت «سیاه» در نام سیاهچاله به این دلیل است که همه نوری که از «افق رویداد» آن سیاهچاله می گذرد را به دام می اندازد. از سوی دیگر، نظریه میدان های کوانتومی در فضا-زمان خمیده پیش بینی می کند که افق های رویداد نیز تابشی به نام تابش هاوکینگ آگسیل می کنند که طیف آن همانند طیف جسم سیاهی است که دمای آن با جرمش نسبت وارونه دارد.

نام تلسکوپ (در واقع شبکه ای از تلسکوپ ها) که قادر به تصویربرداری از این سیاهچاله شده را به طور نمادین «افق رویداد» گذاشته اند که هدفش ارائه تصاویری روشن تر و دقیق تر از سیاهچاله ها

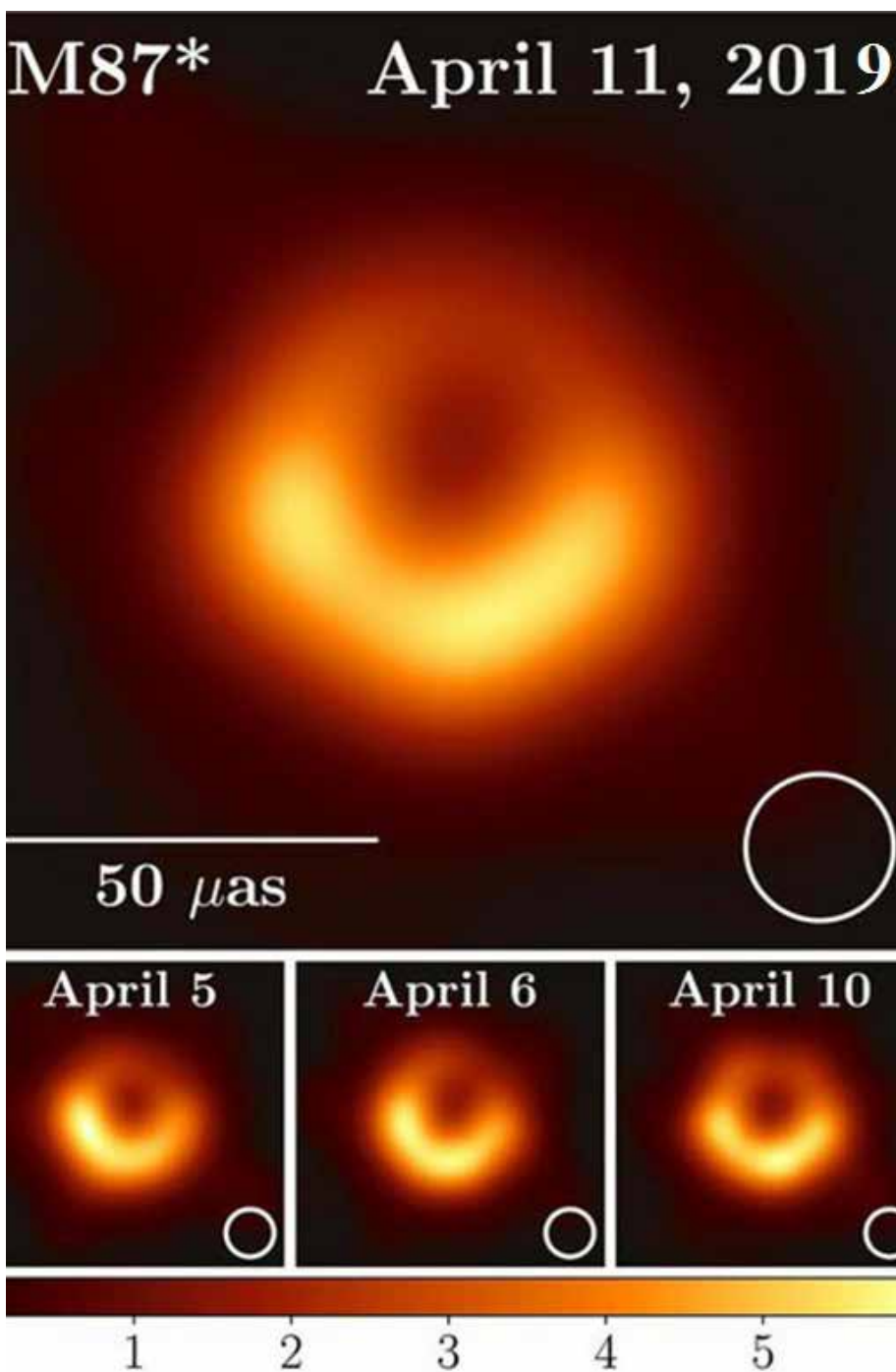
۲۱ فروردین خبری فوری در رسانه های بزرگ بین المللی اعلام شد: تلسکوپ «افق رویداد» (Event Horizon) موفق به مشاهده و تصویربرداری از یک سیاهچاله شده است.

دانشمندان سالیان متمادی برای ثبت یک تصویر از سیاهچاله تلاش می کردند. رصد این سیاهچاله در ماه آوریل ۲۰۱۷ انجام گرفت ولی پردازش دقیق آن دو سال به طول انجامید. به دلیل حجم بالای داده ها، انتقال دیجیتالی آن ها و از طریق اینترنت غیر ممکن بود. به طور مثال داده های قطب جنوب را باید بعد از تمام شدن ماه زمستان انتقال می دادند و بعد از تحلیل و شبیه سازی باید مطمئن می شدند که اندازه گیری ها درست بوده است یا نه. از سوی دیگر با توجه به چرخش زمین و اثراتی که می تواند در کاهش شفافیت داده ها داشته باشد نیاز به تحلیل دقیق تر و مطابقت دقیق داده ها و تصاویر و از بین بردن آثار غیر واقعی مانند چرخش زمین، مستلزم زمان بود. از این سیاهچاله تصاویری طی این دو سال ثبت شده بود اما هیچ گاه تصویری با این دقت و کیفیت در اختیار دانشمندان قرار نگرفته بود.

سرانجام در ۱۰ آوریل ۲۰۱۹ (۲۱ فروردین ۱۳۹۸)، اخترشناسان و اخترفیزیک دانان توانستند واقعیت وجود چیزی را که پیش تر یک نظریه بود، نشان دهند و از پدیده ای که آلبرت اینشتین صد سال پیش محاسبه کرده بود تصویری به دست بیاورند و صحت تئوری او را ثابت کنند: یک تصویر از جرم عظیمی که هر چیزی در نزدیکی خود را جذب می کند و می بلعد. یک سیاهچاله بسیار بزرگ. برای نخستین بار بشر توانست تصویری شگفت انگیز از یک پدیده فضایی «نادیدنی» را ببیند.

این سیاهچاله که «Pōwehi» نام گذاری شده، در مرکز کهکشان M87 در صورت فلکی سنبله و با فاصله ای حدود ۵۵ میلیون سال نوری از سیاره زمین قرار دارد. نور با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر بر ثانیه حرکت می کند. با این حساب متوجه می شویم که این سیاهچاله خیلی خیلی از زمین دور است. «Pōwehi» چهل میلیارد کیلومتر قطر دارد و جرم آن چندین میلیارد بیشتر از جرم خورشید است.

سیاهچاله چیست؟ ناحیه ای از فضا-زمان که آثار گرانشی آن، طوری نیرومند است که هیچ چیز - حتی ذرات و تابش های الکترومغناطیسی مثل نور - نمی تواند از میدان گرانش آن فرار کند. نظریه نسبیت عام آلبرت اینشتین پیش بینی کرد که یک جرم به اندازه کافی فشرده شده، می تواند سبب تغییر شکل و خمیدگی فضا-زمان و تشکیل سیاهچاله شود. مرز این ناحیه از فضا-زمان که هیچ چیزی پس از عبور از آن نمی تواند به بیرون برگردد را «افق رویداد» می نامند. «افق رویداد» قسمتی از تقسیم بندی مناطق خارجی سیاهچاله و مرز قابل مشاهده و آستانه پیرامون آن است که سرعت گریز از سرعت نور در



در مکان‌هایی بسیار دور است. پس از ابداع تلسکوپ‌های دست ساز و اولیه توسط گالیله، ابداع و توانایی بشر برای ساختن تلسکوپ‌هایی که توان ثبت تصویر سیاهچاله را داشته باشد، در جای خود یک سفر علمی هیجان‌انگیز است. فیزیک‌دانان و اخترشناسان برای تصویربرداری از این سیاهچاله زنجیره‌ای از هشت تلسکوپ در آمریکا، مکزیک، شیلی، اسپانیا و قطب جنوب را به خدمت گرفتند. «کیت بومن» (Katie Bouman) که امروز بسیار شناخته شده، زنی دانشمند است که در سال ۲۰۱۷ توانست الگوریتمی بسازد که در نهایت منجر به ثبت تصویر این سیاهچاله شد. او در سال ۲۰۱۶ به قطعیت اعلام کرده بود که الگوریتم ساخت وی می‌تواند به ثبت تصویر از سیاهچاله منجر شود. الگوریتم او «بازسازی مداوم تصاویر با کیفیت بالا» نام دارد و تصاویر ارسال شده از تلسکوپ «افق رویداد» را به هم متصل می‌کرد. او در مصاحبه با «سی‌ان‌ان» (CNN) پس از انتشار تصویر این سیاهچاله گفت: این موفقیت حاصل یک تلاش جمعی است.

ده‌ها سال است که بحث‌ها و مجادلات بسیاری در مورد سیاهچاله‌ها و خصلت آن در میان دانشمندان و دوستان علم و دانش، جریان دارد. به‌خصوص در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی و پس از اظهارات و نظریات دانشمند ارزشمند استیون هاوکینگ که از جمله متخصص‌های پژوهش در این زمینه بود. بسیاری به دلیل ناشناخته بودن «سیاهچاله‌ها» فلسفه بافی کردند و گفتند چون سیاهچاله‌ها «همه‌چیز را می‌بلعند»، پس در «جایی» ماده ناپدید و محو می‌شود. نتیجه این که: ماتریالیسم شکست خورده است!

این انسان را به یاد اظهار نظر عمیق لنین در اثر «ماتریالیسم و امپریوکریسیسم» می‌اندازد. لنین در این اثر (سال ۱۹۰۸) در برابر کسانی که در مقابل اکتشافات علمی آن زمان (به‌خصوص در زمینه درک از ساختار اتم و برعکس آنچه تصور می‌شد معلوم شد ساختاری ثابت ندارد، متغیر و متحول است و دارای زیر اتم‌ها)، دچار القاط و سردرگمی شدند و به ایده‌الیسم درغلطیدند، نوشت: این ماده و جهان مادی نیست که ناپدید شده. بلکه محدودیت ذهن و فکر است که ناپدید شده است! لنین با علم آن زمان در سطحی عالی گفت: جهان مادی، حد و مرز ندارد و هر اکتشاف علمی، محدوده‌های درک ما را می‌شکند و دریچه‌های نوینی برای درک جهان مادی باز می‌گشاید.

پس از انتشار نخستین تصویر از سیاهچاله «Pöwehi»، به‌طور قابل توجهی بخش بزرگی از کاربران شبکه‌های مجازی در ایران بحث و مجادله بر سر آن راه انداخته‌اند. مثلاً این که آیا این تصویر نشانه درست بودن تئوری‌های اینشتین است و تا چه حد، یا نشانه درست بودن نظریه‌های هاوکینگ و تا چه حد؟ و بسیاری مباحث علمی دیگر در این زمینه. حتا مجادلاتی بر سر این که «خدا این‌جا چه کاره است؟ بشر توانسته تصویری از مسافتی با درازای ۵۵ میلیون سال نوری را شکار کند و چیزهایی را بفهمد. بعد از این چی؟». این مجادله‌ای هیجان‌انگیز است که با درکی صحیح و ماتریالیستی دیالکتیکی، درکی علمی از جهان هستی و تغییر آن، باید واردش شد.

هم‌زمان با این رویداد بزرگ علمی، سایت‌های «علمی» و «دانشمندان» جمهوری اسلامی دست به کار شده‌اند. آن‌ها حداقل تا الان ۱۰ آیه پیدا کرده‌اند که وجود سیاهچاله‌ها و حتا امکان تصویربرداری از آن‌ها در قرآن پیش‌بینی شده بوده!!! به‌طور مثال می‌نویسند در سوره الطارق آمده: «سوگند به آسمان و طارق و تو چه می‌دانی که طارق چیست؟» و یا در سوره الواقعة، آمده: «فلا أقسم بمواقع النجوم» (سوگند به جایگاه‌های ستارگان) و نتیجه می‌گیرند این‌ها نشانه آن است که قرآن چهارده قرن پیش، خبر از وجود سیاهچاله‌ها داده بوده!

واقعیت این است که این‌ها فقط هذیان‌گویی ذهن‌هایی بیمار، متحجر و موعج، علم‌ستیز و مردم فریب است. جدال میان علم و دین و تضاد آشتی‌ناپذیر میان آن‌ها تاریخی طولانی دارد. کلیسای کاتولیک و دادگاه‌های تفتیش عقاید، دانشمند برجسته «جوردانو برونو» را به دلیل تحقیقات و اظهاراتش در مورد موقعیت کره زمین که در تقابل با خرافه‌ها و افسانه‌های «کتاب مقدس» مسیحیت بود، در آتش سوزاندند. گالیله که از برجسته‌ترین دانشمندان هر زمان بود را به همین دلیل مورد شکنجه و آزار قرار دادند. دین و علم مطلقاً سر سازش و آشتی‌جویی با هم ندارند و دو کیفیت کاملاً

متفاوت را بیان می‌کنند. یکی (علم) کمک می‌کند که بشر جهان و چگونگی شکل‌گیری و تکامل آن را درست بفهمد و از زنجیر و اسارت در «تقدیر و سرنوشت» رها شود و دیگری (دین) تلاش می‌کند این زنجیر را محکم‌تر کند. ادیان مختلف هر گاه در برابر پژوهش‌های علمی و نتایج آن کم آوردند و یاری ایستادگی نداشتند به دروغ متوسل شده و ادعا کردند: «کتاب آسمانی هم همین را گفته است». جدال در این زمینه ادامه‌دار است.

هزاران سال انسان‌ها به آسمان و ستاره‌ها نگاه کرده‌اند. از تغییرات در طبیعت و فصل‌های متغیر شگفت‌زده شده‌اند. تصورات و تخیلات خود را بر دیوارهای غار نقاشی کرده‌اند و همیشه کنجکاو برای فهم جهان پیرامون بوده‌اند. این یک کیفیت اساسی انسان بودن است. طی این هزاران سال پژوهش‌ها و اکتشافات علمی، پاسخ‌های بسیاری به سوالاتی داده است که زمانی بی‌پاسخ بودند و این تلاش ادامه دارد. اهمیت مشاهده و تصویربرداری موفقیت‌آمیز از این سیاهچاله در این است که در را برای یافتن اطلاعات و پاسخ‌هایی هنوز بی‌پاسخ در مورد جهان مادی می‌گشاید و این برای کل بشر اهمیت زیادی دارد.

درگیر کردن توده‌های مردم در این‌گونه مباحث و دادن آگاهی علمی از جهان مادی، تکامل علم و دانش در زمینه‌های مختلف و دستاوردهای آن برای کل بشر، بخش مهمی از تغییر افکار مردم است و تاثیر بزرگی در رها شدن از زنجیرهای بندگی و اسارت دارد که دین و خرافه و جهل، یکی از حلقه‌های سخت و زمخت این زنجیر است. ■

## نیلوفر از اصفهان

پانویس:

۱. در مرکز سیاهچاله و شعاع صفر مشخصه‌ای وجود دارد. در این ناحیه انحنای فضا-زمان بی‌نهایت می‌شود و به عبارت دیگر میدان گرانشی به بی‌نهایت می‌رسد، به این ناحیه در مرکز سیاهچاله، تکینگی (Singularity) می‌گویند.
۲. Hawking radiation تابش جسم سیاه است که پیش‌بینی می‌شود به‌خاطر تأثیر کوانتومی در نزدیکی افق رویداد، از سیاهچاله تابیده شده باشد. این پدیده به نام استیون هاوکینگ نام‌گذاری شده زیرا نخستین بار او در سال ۱۹۷۴ بحث نظری وجود آن را مطرح کرد.

## در جمهوری سوسیالیستی نوین ایران:

۱. علم و تلاش‌های علمی تشویق شده و مورد حمایت قرار خواهند گرفت. هدف از آن عبارت است از افزایش مستمر ذخیره دانش علمی و ترویج و گسترش روحیه و روش علمی به نفع بشریت. یکی از ابعاد مهم این امر عبارت است از کمک به پیشرفت اقتصاد سوسیالیستی و پایه مادی دست زدن به تغییرات بیشتر در جهان و در جهت هدف نهایی کمونیسم و راهی بشریت. اما نقش و هدف علم را نمی‌توان به این هدف تقلیل داد، هر چند که هدفی بسیار مهم است. علم باید به حس کنجکاو در مورد لایه‌ها و جوانب گوناگون جهان طبیعی، از جمله جامعه بشری و تکامل تاریخی آن دامن بزند و مردم را به فکر بیندازد.

با این جهت‌گیری حکومت به روش‌های گوناگون، به‌ویژه از طریق قوه مجریه مرکزی، هم از پروژه‌ها و تلاش‌های علمی که مستقیماً با اهداف و سیاست‌های حکومت مربوط بوده و به آن‌ها خدمت می‌کند، حمایت خواهد کرد و هم از آزمایش‌ها و پژوهش‌ها و تلاش‌های تئوریک که هیچ رابطه مستقیم و فوری با اهداف و سیاست‌های حکومت ندارند اما ظرفیت آن را دارند یا احتمال آن را می‌دهند که گشایش جدیدی در زمینه درک علمی به وجود آورند.

۲. دولت سوسیالیستی نوین، در حداکثر امکان خود یک رابطه دو طرفه را میان دانشمندان نقاط دیگر جهان و ایران تسهیل خواهد کرد. از یک طرف باید کشفیات و گشایش‌های علمی دانشمندان دیگر نقاط جهان را به ایران منتقل کند و از طرف دیگر کشفیات و گشایش‌های علمی دانشمندان ایران را به دیگر دانشمندان جهان و به‌طور کلی به توده‌های مردم، منتقل کند تا تبدیل به بخشی از ذخیره دانش بشر شود. اما هر آن‌جا که لازم باشد توجه کافی به دغدغه‌ها و ضرورت‌های امنیتی کشور و مردم آن خواهد کرد.

۳. علاوه بر موارد فوق تلاش خواهد شد شمار هرچه بیشتر توده‌های مردم درگیر پژوهش و تجربه‌اندوزی علمی شوند. به‌طور مثال زیر رهبری دانشمندان تمام وقت و همراه آنان مشغول کار در پروژه‌های علمی شوند. تجارب و دانش انباشته شده توسط جامعه منبع ارزشمندی برای تلاش‌های علمی محسوب خواهد شد.

(از سند قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران - پیش‌نویس پیشنهادی. انتشارات حزب کمونیست ایران - م م - بهمن ۱۳۹۷)

# رضاشاه و تشکیل دولت متمرکز نیمه مستعمراتی در ایران

## بخش دوازدهم: اعلی حضرت دزدان شخصیت و زندگی اقتصادی رضا شاه

این سلسله مقالات با جمله‌ای از مارکس درباره ناپلئون سوم (۱۸۷۳-۱۸۰۸) شروع شد که «مبارزه طبقاتی در فرانسه... اوضاع و احوال و وضعیتی به وجود آورد که در نتیجه آن، آدم کم‌مایه دلقک‌مآبی توانست قیافه قهرمان به خود بگیرد». با تکرار این جمله وارد بحث زندگی فردی و خصصت‌های شخصی رضا شاه می‌شویم. تاریخ را نمی‌توان و نباید با تحلیل ویژگی‌های شخصی و رفتاری این یا آن شخصیت تأثیرگذار تحلیل کرد، اما بررسی زندگی شخصی و روحیات و اخلاقیات رضا شاه برای افشا کردن تمامی داستان‌ها و تحریفات که طرفداران او و بخشی از توده‌های ناآگاه مردم که دل به شخصیت «این مرد بزرگ و ایران‌ساز» بسته اند، لازم است.

زندگی و رضاخان پلانی شخصیت در فوج قزاق تا رسیدن به مقام سلطنت را از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد و واقعیت و یاوه تمام افسانه‌ها و حکایت‌هایی که از اراده، هوش، شجاعت و مردم دوستی او نقل می‌شوند را روشن کرد. اما در این نوشته بیشتر بر دو بُعد این مساله یعنی مرام و منش رضاخان در برخورد با همکاران و دوستانش و وضعیت مالی و اقتصادی او تمرکز می‌شود. چرا که امروزه در بستر فساد اقتصادی و سیاسی مسئولان رژیم جمهوری اسلامی و وزارتوی دزدی‌ها و رقابت‌ها و زیرآب‌زنی‌های رایج در کل دستگاه حکومت از شخص علی خامنه‌ای و بیت او تا دولت، وزارتخانه‌ها، نیروهای مسلح، نهادهای امنیتی، آفازادگان و غیره، سلطنت پهلوی و به‌ویژه دوران رضاشاه به‌عنوان نمونه‌ای از سلامت و صداقت و تعهد دهان به دهان می‌شود.

### یک متحد فرصت طلب

درباره اراده و هوش شخصی رضاخان و نقش این دو در به قدرت رسیدنش، واقعیت و افسانه به هم پیوسته و روایت می‌شوند. اما رضاخان بدون کمک و مساعدت بسیاری از عوامل و عناصر مانند قدرت‌های خارجی (به‌ویژه انگلستان)، بعضی از روحانیون بلند مرتبه، برخی سران اشراف و نجیبان قجری، تکنوکرات‌های تازه به دوران رسیده و حتی شماری از روشنفکران، پا در نردبان قدرت نمی‌گذاشت. یادداشت‌های سلیمان بهبودی مستخدم شخصی رضاخان گویای این است که او در ابتدای کارش چگونه به دلجویی و جلب موافقت و توجه صاحبان

صورت نگرفته، اما تمامی روایت‌ها بیانگر ثروت بسیار زیاد او است. ویلبر یکی از زندگی‌نامه‌نویسان طرفدار رضا شاه می‌گوید ثروت او هنگام مرگ، سه میلیون پوند و حدود یک و نیم میلیون هکتار زمین بود.<sup>۲</sup> از آنجا که زمینداری و داشتن اراضی کشاورزی رعیتی، مهم‌ترین منبع ثروت در ساختار فئودالی جامعه بود، رضا شاه شهوت و حرص عجیبی به داشتن زمین و مصادره اموال داشت. سفارت بریتانیا در سال ۱۳۱۱/۱۹۳۲ گزارشی داد که رضا شاه حرص غریبی به زمین دارد و بسیاری از خانواده‌های صاحب زمین را با زور و تهدید زندان، وادار به فروش املاکشان می‌کنند.<sup>۳</sup> حسن امیرعلایی از افسران ارتش که بعدها مورد غضب قرار گرفت و تمام اموالش به نفع شاه مصادره شد در ۱۷ مهر ۱۳۲۰ در روزنامه تجدد ایران گفت که بهای اموالش بالغ بر پانصد هزار تومان بود و همگی به مصادره شاه درآمد.<sup>۴</sup> ملکی نماینده ملایر در دوره سیزدهم مجلس درباره تصرف املاک و زمین‌های کشاورزی و مراتع توسط رضا شاه گفت که او چهل و چهار هزار سند مالکیت زمین به نام خودش صادر کرد.<sup>۵</sup> حسین فردوست هم در خاطراتش می‌گوید درآمد خالص املاک شاه فقط در سال ۱۳۱۹، شصت و دو میلیون تومان بوده است.<sup>۶</sup> همچنین در سفرنامه بلوشر ذکر شده که رضا شاه مالک چهل و چهار هزار پارچه آبادی و ۵۸ میلیون پوند سپرده خارجی در بانک‌های انگلیس و ۶۸ میلیون تومان سپرده در بانک ملی ایران بود.<sup>۷</sup> این حجم از ثروت رضا شاه و خانواده‌اش در شرایطی بود که اکثریت دهقانان و روستاییان در فقر مطلق، گرسنگی و عدم وجود امکانات کافی به سر می‌بردند. در شهرهای استان گیلان و ارومیه (که از مناطق غنی‌تر کشور بودند) هشتاد درصد دهقانان کمتر از یک هکتار زمین داشتند و هفتاد و پنج درصدشان قادر به تأمین مایحتاج زندگی‌شان نبودند.<sup>۸</sup> در برخی از مناطق جنوب و جنوب شرقی هم کشاورزان چند ماه سال را با خوردن آرد هسته خرما، ملخ خشک شده و علف زنده می‌ماندند.<sup>۹</sup>

رضا شاه همچنین بزرگترین سرمایه‌دار بخش صنعتی کشور بود. تنها در صنایع نساجی از دویست هزار دوک ریسندگی کارخانه‌های نساجی سراسر ایران، پنجاه و هشت هزار دوک به شخص شاه تعلق داشت.<sup>۱۰</sup> در گزارش سال ۱۹۳۵ وزارت خارجه انگلستان آمده که رضا شاه املاک زیادی در مازندران داشت و برای افزایش قیمت بهای این زمین‌ها، به تأسیس کارخانه

و هتل و تفریحگاه در این مناطق پرداخت و برای تأمین نیروی کار ارزان قیمت این کارخانه‌ها، به بیگاری کشیدن از مردم و سربازان وظیفه و حتی آدم‌ربایی از کارگران نساجی اصفهان متوسل شد. سفارت بریتانیا گزارش داد که کارخانه‌های او با کار بدون مزد، سر پا مانده‌اند.<sup>۱۱</sup> این‌ها فقط بخشی از دارایی منقول و ثبت شده رضا شاه بود و از اموال غیر منقول و ثروت‌های اهدایی او اطلاعات دقیقی در دست نیست. به‌عنوان مثال فقط در یک مورد، جامعه زرتشتیان، هدایا و جواهراتی معادل ۱۲۱۴۰۶۰۰ ریال به مناسبت تاجگذاری شاه به او دادند<sup>۱۲</sup> و مواردی از این دست، کم نبودند.

این بخش را با گزارشی از دیپلمات‌های بریتانیایی و آلمانی طی سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۳ درباره ابتلای رضا شاه به نوعی بیماری روانی و مصرف بالای تریاک توسط او به پایان می‌بریم:

...دود تریاک قوای ذهنی‌اش را پریشان کرده، قدرت تشخیص را از او گرفته... بدگمانی دیوانه‌وارش، فوران ناگهانی خشم و ناتوانی‌اش در دیدن اشیا در ابعاد واقعی‌شان را ممکن است به واقع بتوان به تسلیم شدنش به مواد مخدر نسبت داد. اما بی‌تحرکی مداومش، بی‌تفاوتی آشکارش نسبت به شهرت و محبوبیت خودش و مال‌اندوزی بی‌شرمانه‌اش را باید کمتر ناشی از علل عارضی، بلکه بیشتر ناشی از زیاده‌خواهی دانست...<sup>۱۳</sup>

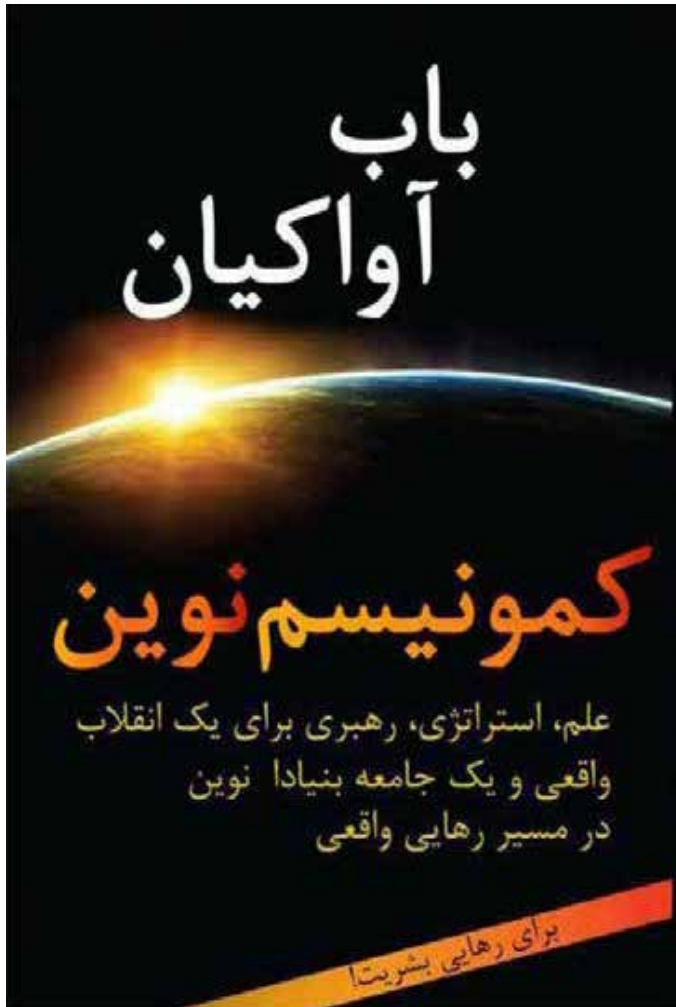
### سیامک صبور

پانوش:

۱. رضا شاه. خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و علی ایزدی. به اهتمام غلامحسین میرزاصالح. طرح نو. ۱۳۷۲.
۲. به نقل از تاریخ ایران مدرن، برواند آبراهامیان. ص ۱۳۹ D Wilber. Reza Shah Pahlavi (Princeton: Exposition Press 1975 pp 243.244.
۳. (به نقل از تاریخ ایران مدرن ص ۱۴۰. British Legation. Report on seizures of land by the Shah. FO 371/ Persia 1932/34- 16077.
۴. تاریخ بیست ساله ایران. حسین مکی. ج ۴. ص ۱۳۶۱.
۵. روزنامه اطلاعات ۱۳۲۰/۱۱/۱۲.
۶. خاطرات فردوست جلد یک. ص ۱۱۱.
۷. سفرنامه بلوشر ۱۳۶۳. ص ۲۲۱.
۸. انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان. سلطانه‌زاده. ص ۱۰۵.
۹. گذشته چراغ راه آینده است. جامی. ص ۱۳.
۱۰. به نقل از ابراهیم رزاقی. اقتصاد ایران. نشر نی. ص ۱۳۷۱.
۱۱. (به نقل از تاریخ ایران مدرن ص ۱۴۱) British Minister. Annual Report for Persia. 1934 FO371/ Persia 1934/35- 18995.
۱۲. تاریخ پهلوی و زرتشتیان، جهانگیر اوشیدری، انتشارات هوخ، تهران ۱۳۵۵ ص ۸۸.
۱۳. به نقل از ایران نو و زوال سیاست‌های حزبی در دوره رضاشاه. میو الیوت. در تجدد آمرانه. گردآوری تورج اتابکی. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. نشر ققنوس. ۱۳۸۵. ص ۱۱۴ و ۱۱۵.



# پرولتاریا باید بشریت را رها کند تا خود نیز رها شود!



از سرمایه‌داری «حق خود» را مطالبه می‌کند، معرفی کنند. خط خرده‌بورژوازی، سوسیالیسم را نتیجه بسط مبارزات اقتصادی کارگران می‌داند. اما، هرچه قدر هم این مبارزات مهم باشند، اگر مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم به آن تقلیل داده شود، نتیجه‌اش تداوم شرایط بردگی مزدی کارگران و استمرار نظام سرمایه‌داری خواهد بود. از آن جا که خرده‌بورژوازی تخصص اساسی با بورژوازی ندارد و صرفاً مطالبه‌گر «حق» خود از بورژوازی است، چنین می‌انگارد که موقعیت پرولتاریا نیز همین‌طور است! درحالی‌که منافع پرولتاریا در تخصص اساسی با منافع بورژوازی قرار دارد و این بزرگترین تخصص طبقاتی عصر ما، تمام بشریت و کره زمین را درگیر کرده است. اما رویکرد خرده‌بورژوازی به این واقعیت، در ارائه راهکارهای رفرمیستی خلاصه می‌شود که گاه با القاب پرطمطراق مثل «جنبش شورایی کارگری» و غیره نیز مزین می‌شود. در همین راستا، اینان، آگاهی خودبه‌خودی کارگران را که همواره مملو از انواع افکار ارتجاعی موجود در جامعه طبقاتی است تحسین می‌کنند - افکاری

در یک انقلاب کمونیستی رهبری کرده و کل نظام طبقاتی را از روی کره زمین برچینند: «یک طبقه پرولتاریای بین‌المللی، یک طبقه جهانی از مردمی که مالک ابزار تولید نیستند وجود دارد؛ کسانی که تحت این نظام دارای هیچ قدرتی برای اداره جامعه نیستند؛ کسانی که واقعا فقط می‌توانند نیروی کارشان را تحت نظام سرمایه‌داری امپریالیستی بفروشند. آن‌ها به‌مثابه یک طبقه (چه افراد پرولتر از آن آگاه باشند، چه نباشند) و نسبت به هر طبقه دیگر، بیشترین منفعت را در حرکت به‌سوی کمونیسم و گذشتن از همه تمایزات طبقاتی و روابط ستم و استثمار دارند.» (آردی اسکای بریک. علم و انقلاب: در باره اهمیت علم و به کاربست علم در بررسی جامعه، سنتر نوین کمونیسم و رهبری باب آواکیان. ۲۰۱۵).

اما این واقعیت به شدت مورد مناقشه است. سخنگویان و نمایندگان سیاسی خرده‌بورژوازی که در هیئت «مدافعان کارگر» ظاهر می‌شوند، با دقت و وسواس زیاد این واقعیت را دفن می‌کنند تا طبقه کارگر را به‌عنوان گروهی از ستم‌دیدگان جامعه که صرفاً

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست و دیگر آثارشان اعلام کردند مسئله این است که پرولتاریا باید به‌صورت طبقه حاکم سازمان یابد و کلیت جامعه انسانی را به‌سمت جامعه‌ای ببرد که براساس تمایزات طبقاتی و روابط تولیدی بهره‌کشی و روابط اجتماعی ستمگرانه سازمان نیافته باشد و افکاری که این نوع روابط استثمارگرانه و ستمگرانه را موجه شمرده و ننگهبانی می‌کند، به گورستان تاریخ انداخته باشد.

تاکید بر نقش و رسالت پرولتاریا در محو سرمایه‌داری و ایجاد جامعه‌ای بنیادا متفاوت از آن چه امروز در جهان حاکم است، نه یک حکم دلخواهی از سوی مارکس و انگلس بلکه بازتاب علمی واقعیت‌های مادی جامعه و جهان است که پایه‌های آن هر روز قوی‌تر می‌شود. بدون مرزبندی با گرایش و خطی که به شکل‌های متنوع، این طبقه را از واقعیت مادی‌اش جدا کرده و به گروهی از کارگران در این‌جا و آن‌جا تقلیل می‌دهد و منافع آن را به صورت دست‌یافتن به «مطالبات کارگری» بسته‌بندی می‌کند، نمی‌توان فهمید چرا حکم مارکس و انگلس در مورد این طبقه و اهمیت تاریخی-جهانی آن برای جامعه بشری، صحیح است و رویکرد پرولتری به پرولتاریا حرکت از این واقعیت و عمل کردن بر مبنای آن است. هر انحرافی از این واقعیت و عمل نکردن بر مبنای آن، حتا از جانب کسانی که شخصا پرولتر هستند، لاجرم منطبق بر افق طبقات دیگر، مشخصاً افق خرده‌بورژوازی خواهد شد.

پرولتاریا، طبقه‌ای است که آخرین نظام طبقاتی استثمارگرانه یعنی سرمایه‌داری، بر مبنای استثمار آن به وجود آمده است. هر چند که بخش‌های مختلف پرولتاریا، در چارچوب کشورهای مختلف توسط طبقه سرمایه‌داران و دولت‌های حاکم در آن کشورها،

## پرولتاریا باید ...

مانند پدرسالاری، ملی‌گرایی، نژادپرستی، هموفوبیا، باورهای دینی و غیره که در واقع افکار طبقات حاکمه بوده و در تضاد با منافع بنیادین پرولتاریا می‌باشند. این رویکرد پوپولیستی، در بهترین حالت، هر نوع ظرفیت انقلابی‌گری در کارگران را خنثی می‌کند و اغلب با تقلیل دادن طبقه پرولتاریا به این یا آن گروه از کارگران و «جسمیت بخشیدن» به طبقه کارگر همراه است. رفیق آواکیان می‌گوید، جسمیت بخشیدن به پرولتاریا (یا به هر گروه تحت ستم دیگر) یعنی این که «پدیده عام پرولتاریا (و سایر گروه‌های ستم‌دیده) را تقلیل دادن به افرادی از پرولتاریا (یا افرادی از گروه تحت ستم مورد نظر) با این فرض که آن پدیده عام در این افراد متجلی می‌شود و این‌ها ... «جواز» ویژه‌ای برای درک حقیقت دارند که آن‌ها را قادر می‌کند به صورت فطری و ذاتی به حقیقت دست پیدا کنند...» (آواکیان، گشایش‌ها، ۲۰۱۹)

اگر به کلیت پهنه تکامل علم کمونیسم نگاه کنیم می‌بینیم که از همان ابتدا، مارکس و انگلس در تلاش برای جلب کارگران به آگاهی، هدف و برنامه انقلاب کمونیستی مجبور به مقابله با نفوذ تفکرات مختلف خرده‌بورژوازی در میان کارگران بودند. مارکس و انگلس با مبارزات کارگران علیه شرایط بردگی‌شان متحد می‌شدند اما در تمام این مبارزات با گرایش‌های خرده‌بورژوازی مقابله کرده و بر مبنای مانیفست و برنامه کمونیستی، افکارشان را تغییر داده و آنان را در تشکیلات کمونیستی سازمان می‌دادند. در سال ۱۸۵۲ مارکس در نامه‌ای به ژوزف ویدمایر، بدون ابهام هدف مبارزه طبقاتی را روشن کرد و گفت که مدت‌ها پیش از وی، تاریخ‌پژوهان بورژوازی تکامل تاریخی مبارزه میان طبقات و تقسیم جامعه به طبقات را شرح داده بودند و فرق مارکس با آن‌ها به گفته خودش چنین است:

۱- وجود طبقات مربوط به دوره تاریخی خاص در تکامل تولید است

۲- مبارزه طبقاتی ضرورتاً به دیکتاتوری پرولتاریا منتهی می‌شود  
۳- خود این دیکتاتوری دوران گذاری است به محو تمام طبقات و به یک جامعه بدون طبقه.

یعنی تقسیم جامعه به طبقات رخدادی ازلی و ابدی نیست. زیرا در برهه‌ای از تاریخ به وجود آمده و امروز محو آن ضروری و ممکن شده است و گام اول در راه تحقق این هدف، سرنگون کردن دولت دیکتاتوری بورژوازی و استقرار دولت دیکتاتوری پرولتاریا است. رهبران کمونیست از مارکس و انگلس تا لنین و مائو و امروزه باب آواکیان تاکید کرده‌اند که هدف، استقرار دولت دیکتاتوری پرولتاریا نیست، بلکه محو نظام سرمایه‌داری است و دیکتاتوری پرولتاریا صرفاً وسیله‌ای (اما، وسیله‌ای ضروری) برای رسیدن به این هدف است و با استقرار جامعه جهانی کمونیستی ضرورت وجودی آن از میان رفته و این دولت نیز زوال می‌یابد.

آنچه شالوده انقلاب پرولتری را تشکیل می‌دهد، تضاد خصمانه میان رشد نیروهای تولیدی و روابط تولیدی سرمایه‌داری است. نیروهای تولیدی (که شامل توده‌های مردم و دانش و توانایی‌های آنان و همچنین زمین و منابع، ابزار و ماشین‌آلات، و به‌طور کلی تکنولوژی است) به حدی رشد کرده‌اند که انسان در آینده‌ای نزدیک، قادر به مهاجرت به سیارات دیگر خواهد شد. اما در چارچوب روابط تولیدی سرمایه‌داری (عمدتاً، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید) این اندازه از رشد نیروهای تولیدی و توسعه بی‌وقفه آن، تبدیل به سلاح کشتار جمعی انسان‌ها و نابودی طبیعت شده است. در مقابل استفاده ویرانگرانه از این نیروهای تولیدی، استفاده از آن‌ها در خدمت انسان و نیازهای آن، فقط در چارچوب مالکیت اشتراکی کل جامعه بر ابزار تولید (زمین و منابع و ماشین‌آلات و دیگر ابزار تولید و فن‌آوری)، ممکن است. فقط با محو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و استقرار مالکیت اشتراکی است که توده‌های مردم، هم آن‌ها که بخشی از پرولتاریا هستند و هم توده‌هایی که بخشی از طبقه میانه یا خرده‌بورژوا هستند، و کلیه ثروت و دانش و تکنولوژی‌ای که توسط کار و تلاش جمعی

بشریت تولید شده است، آزاد شده و از کنترل و سلطه قشر کوچکی از استثمارگران بیرون می‌آید. علم کمونیسم، به‌ویژه در عالی‌ترین سطح تکامل آن تا به امروز که کمونیسم نوین است، ضرورت و امکان این دگرگونی بزرگ تاریخی در سازمان اجتماعی بشر را اثبات کرده و نشان داده است که تحقق این هدف، بدون داشتن قدرت سیاسی (دیکتاتوری پرولتاریا) توهمی خرده‌بورژوازی بیش نیست و با دقتی علمی راه رسیدن به این سازمان‌دهی نوین اجتماعی را از طریق انقلاب کمونیستی ترسیم کرده است.

مطمئناً اکثریت کسانی که از اعضای طبقه پرولتاریا هستند نسبت به این‌که راه حل بشریت در شرایط کنونی چنین انقلابی است، آگاه نیستند. اما این عدم آگاهی نشانه عدم ضرورت چنین انقلابی یا فقدان پایه مادی برای آن نیست. ضرورت چنین انقلابی به‌طور عینی و مادی با به قدرت رسیدن سرمایه‌داری به وجود آمد. با غلبه سرمایه‌داری، واقعیت خفقان‌آور و ستمگرانه آن عریان و احساس شد و این واقعیت، خیلی زود در آگاهی، ابتدا در ذهن عده‌ای کم و سپس در میان عده‌ای بیشتر، بازتاب یافت و با ظهور مارکسیسم در شکل هدف و برنامه و استراتژی انقلابی برای تغییر واقعی این وضعیت، فرموله شد. تئوری این انقلاب اجتماعی توسط مارکس و انگلس بنیان‌گذاری شد و بعدها توسط لنین و مائوسه دون و در جریان به پیروزی رساندن دو انقلاب سوسیالیستی قرن بیستم (اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و اکتبر ۱۹۴۹ چین) این تئوری تکامل یافت و امروزه و پس از شکست موج اول انقلاب‌های کمونیستی، توسط باب آواکیان در کمونیسم نوین تکامل و جهش یافته و بازهم تکامل خواهد یافت.

طبقه پرولتاریا، هسته فرآیند انقلاب کمونیستی/پرولتری است اما به معنای آن نیست که این انقلاب توسط اعضای این طبقه و برای این طبقه است. در واقع انقلاب کمونیستی، نیازمند جبهه متحدی از قشرهای وسیع جامعه است که تحت رهبری پرولتاریا در این فرآیند درگیر شوند.

منظور از «رهبری پرولتاریا» این نیست که گویا افراد پرولتر جوهر این رهبری هستند. باب آواکیان تاکید می‌کند که رهبری پرولتاریا را «باید به معنای منافع بنیادین پرولتاریا به‌عنوان یک طبقه فهمید و همان‌طور که مارکس می‌گوید، مبتنی بر این حقیقت است که پرولتاریا می‌تواند تنها از طریق رها کردن تمامی بشریت، به وسیله محو ستم و استثمار در جهان با تحقق کمونیسم، خود را رها کند. منظور از رهبری پرولتاریا، تکیه کردن بر این درک و حرکت کردن به این ترتیب است.» (آواکیان، گشایش‌ها، فصل «استراتژی برای یک انقلاب واقعی»)

چهل و سه سال پیش، با احیای سرمایه‌داری در چین، آخرین کشور سوسیالیستی جهان نابود شد. از آن زمان تا کنون هیچ انقلاب سوسیالیستی به ثمر نرسیده است. در نتیجه، سرمایه‌داری به‌طور افسارگسیخته بر تبهکاری و ویرانگری خود افزوده است. بی‌تردید، بدون گشودن راه موج نوینی از انقلاب‌های کمونیستی و به پیروزی رساندن آن در کشورهای مختلف، پرولتاریا و ستم‌دیدگان در ایران و خاورمیانه و کل جهان، به‌طرزی بی‌سابقه و در ابعاد جدید و غیر قابل پیش‌بینی، در معرض تهاجمات سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌های حاکم و امپریالیست‌ها قرار خواهند گرفت. بشریت نیاز دارد که در تک‌تک کشورها، به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران که تحولاتشان تأثیرات جهانی دارد، طبقه پرولتاریا، تحت رهبری حزب پیشاهنگ کمونیست خود و کمونیسم نوین، مانیفست و برنامه چنین انقلابی را پرچم و راهنمای مبارزه خود کرده و با قطعیت و قاطعیت پیکار توده‌های تحت ستم و استثمار را در راهی که پر پیچ و خم و سخت است به‌سوی آینده‌رهای بخش، رهبری کند. ■ «آتش»

منابع:

- باب آواکیان، کمونیسم نوین، فصل اول
- باب آواکیان، گشایش‌ها، بخش علم
- آردی اسکای بریک، علم و انقلاب
- نامه مارکس به ژوزف ویدمایر، ۱۸۵۲

## شما را به همکاری دعوت می‌کنیم:

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع‌ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com

weblog: n-atash.blogspot.com